



University of Tehran

Modern Humanism Hinders the Role of Religion in Imam Musa Sadr's Thought

Amin Fathi¹  Ali Ahmadpour^{*2} 

1. Department of Islamic Studies, University of Mohaghegh Ardabili Ardabil, Iran. Email: a_fathi@uma.ac.ir

2. Corresponding Author, Department of Islamic Studies, University of Mohaghegh Ardabili Ardabil, Iran. Email: ali.ahmadpour@uma.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received February 25, 2023
Revised April 4, 2023
Accepted April 10, 2023

Keywords:
*Modern humanism,
Truth of religion,
Imam Musa Sadr,
Western civilization*

ABSTRACT

Humanism, or modern humanism, is one of the schools that places man at the center of everything and emphasizes the uniqueness of his will and desires. According to Imam Musa Sadr, this school hinders the effective role of religion in today's world. Therefore, this article aims to critically analyze the foundations of this school based on Imam Musa Sadr's works and opinions. It addresses the question: How does modern humanism hinder the formation of roles, and does religion play an individual and social role in life? The findings reveal that religion is often treated as an object (associated with identification) according to the philosophy of objectivism, particularly prevalent in the West. This philosophy prioritizes sensory experience over mental cognition and views concepts as detached from emotions and preferences. Consequently, religion fails to manifest itself in the lives of individuals influenced by this perspective. Similarly, humanism, which interprets everything self-centeredly in accordance with personal and partisan interests, has distanced itself from God-centeredness, religion, and ethics. This distancing has led to the one-sided development of individuals, the transformation of self-love into selfishness, the proliferation of dictatorship, colonialism, discrimination, and insurgent capitalism. Criticizing this trend, Sadr argues that science and human reason alone are insufficient for the happiness of both worlds. Instead, a God-centered approach, an understanding of the truth of religion, and comprehensive education should be considered alongside science and reason to foster the evolution and happiness of both the individual and society as a whole.

Cite this article: Ali Ahmad poor, Amin Fathi. (2023). Modern humanism hinders the role of religion in Imam Musa Sadr's thought *Philosophy of Religion*.20(1), 29-41. DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2023.354654.1005949>



© Ali Ahmad poor, Amin Fathi

DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2023.354654.1005949>

Publisher: University of Tehran Press.



دانشگاه تهران

نشریه فلسفه دین

شاپا الکترونیکی: ۶۲۳۳-۲۴۲۳

سایت نشریه: <https://jpht.ut.ac.ir>

انسان‌گرایی نوین، مانع نقش‌آفرینی دین در اندیشه امام موسی صدر

امین فتحی^۱ علی احمدپور^{۲*}

۱. گروه معارف اسلامی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران، رایانامه: a_fathi@uma.ac.ir

۲. نویسنده مسؤل، گروه معارف اسلامی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. رایانامه: ali.ahmadpour@uma.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵

کلیدواژه:

امام موسی صدر،

انسان‌گرایی نوین،

تمدن غرب،

حقیقت دین.

اومانیزم یا انسان‌گرایی مدرن یکی از مکاتبی است که انسان را محور همه چیز قرار می‌دهد و اصالت را به اراده و خواست او متعلق می‌داند. از دیدگاه امام موسی صدر، این مکتب مانع نقش‌آفرینی مؤثر دین در جهان امروز شده است. به سبب اهمیت این موضوع، هدف از این پژوهش، که با روش توصیفی-تحلیلی و انتقادی انجام شد، نقد مبانی این مکتب با توجه به آثار و آرای امام موسی صدر بود تا به این پرسش پاسخ دهد که انسان‌گرایی نوین چگونه مانع نقش‌آفرینی دین در زندگی فردی و اجتماعی می‌شود. یافته‌ها و نتایج نشان داد دین امروزه بر اساس فلسفه عینیت‌گرایی، به‌ویژه در غرب، یک ابژه (متعلق شناسایی) تلقی می‌شود که تجربه حسی را مقدم بر شناخت ذهنی می‌داند و مفاهیم را مستقل از عواطف و سلايق محسوب می‌کند. بنابراین، دین در زندگی انسان غربی تجلی و نمود ندارد؛ مانند اومانیزم، که با خودمحوری همه چیز را بر اساس منافع شخصی و حزبی تفسیر می‌کند و از خودمحوری و دین و اخلاق فاصله می‌گیرد و باعث رشد تک‌بعدی بشر و تبدیل حب ذات به خودپرستی و رواج دیکتاتوری و استعمار و تبعیض و سرمایه‌داری طغیانگر می‌شود. صدر، با انتقاد از این جریان، معتقد است علم و عقل بشری به‌تنهایی برای سعادت‌مندی دو جهان کافی نیست و باید خودمحوری و شناخت حقیقت دین و تربیت فراگیر در کنار علم و عقل مورد توجه قرار بگیرد تا موجب تکامل و سعادت فردی و اجتماعی بشر شود.

استناد: فتحی، امین و احمدپور، علی (۱۴۰۲). انسان‌گرایی نوین مانع نقش‌آفرینی دین در اندیشه امام موسی صدر. *مجله فلسفه دین*. ۲۰(۱). ۲۹-۴۱.

DOI: <http://10.22059/jpht.2023.354654.1005949>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© فتحی، امین و احمدپور، علی.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jpht.2023.354654.1005949>



مقدمه

عالم هستی در منظومه فکری صدر به صورت هماهنگ و پیوسته بنا شده است. از همین رو، او بر همگرایی و هماهنگی انسان امروز، که بخشی از هستی است، تأکید دارد. اگر فعالیت انسان در جهت همگرایی و خدمت به یک‌دیگر نباشد، نتیجه مطلوب نخواهد داشت. هدف دین و بعثت پیامبران پیوند انسان با هستی است. بنابراین، همگرایی میان انسان‌ها امری لازم و واقعیتی انکارناپذیر است (صدر، ۲۰۰۰ م: ج ۲، ۴۶۳). صدر معتقد است که انسان هر چه بیشتر به طرف کمال حرکت کند با دیگر انسان‌ها هماهنگ‌تر و هر مقدار تنزل یابد از دیگران دورتر می‌شود (صدر، ۱۳۹۵: ۴۵). از نظر وی، سه عنصر دین و انسان و اجتماع ارتباط دوسویه قابل تأملی دارند (صدر، ۱۳۹۸: ۷۶)؛ یعنی ادیان بدون خدمت و توجه به انسان دچار انحراف می‌شوند و اجتماع نیز بدون توجه به خواست‌ها و توانایی‌های انسان از پیشرفت محروم می‌ماند و با حذف غیب‌محوری دچار سرگشتگی و حرمان می‌شود و انسان‌ها را به بلای بی‌هدفی و پوچی گرفتار می‌کند. بنابراین، اصالت انسان و دین و اجتماع به‌تنهایی از دیدگاه صدر جایی ندارد (عبدلی، ۱۳۹۹: ۳۴۵).

صدر معتقد است که دین ریشه در ذات انسان دارد و انسان فطرتاً دین‌طلب است و در همه تمدن‌ها مؤلفه دینی وجود داشته است (صدر، ۱۳۹۸: ۴۲). بنابراین، پس از وقوف به نظم خاص در آفرینش و دقت در قدرت و عدالت و دانش خالق هستی، مبتنی بودن آفرینش بر علم و حق قابل انکار نیست. پس روش ایمانی با روش علمی هماهنگ و هم‌سوست (صدر، ۱۳۹۸: ۴۲). صدر، با تأکید بر همراهی دین و علم در خلقت انسان، به این نکته اشاره می‌کند که رسالت علم زدودن پرده‌هایی است که مانع دیدن واقعیت می‌شوند و با تجربه‌ها و قوانین خود حقایق هستی را آشکار می‌کنند و چون انسان جزئی از جهان و خداوند محرک انسان و هستی است، حرکت انسان مبتنی بر دین است. ولی اگر حرکتش برخاسته از انگیزه‌های شخصی باشد با انگیزه و خواست دیگران در تعارض خواهد بود و با منافع و مصلحت دیگران تضاد خواهد داشت و چه بسا با مصالح عمومی جهان هم‌سو و هماهنگ نشود. بنابراین، علم و دین با هم تعارض ندارند و یاریگر هم‌اند (صدر، ۱۳۹۸: ۵۸).

انسان‌گرایی یا اومانیسیم^۱ فلسفه و جنبشی سیاسی-اجتماعی است که با مقیاس قرار دادن انسان و اعتقاد به آزادی او از هر قید و بندی دیگر مکاتب و نظام‌های سیاسی را تحت سیطره خود درآورده است. این نگرش دین را مانعی برای خود تلقی می‌کند و جوهر خود را در شأن و منزلت خردگرایی انسان به جای خداگرایی می‌داند (رجبی، ۱۳۸۸: ۴۳ و ۴۷). بر اساس خودمحوری اومانیسیم، اصالت با نفس اماره است (زرشناس، ۱۳۹۴: ۱۲۰). بنابراین، اومانیسیم پس از نفی عوالم فراطبیعی و تفسیر جهان و انسان با قوانین طبیعی صرف هر نوع عاطفه را از جامعه برچید و بدین ترتیب انسان با یک ماشین یکسان شد. طرفداران این نگرش، برای جبران فقر معنوی شدید، اصالت انسان را مطرح کردند (سیاوشی، ۱۳۸۹: ۶). در حقیقت، اومانیسیم آدمی را از حقیقت خود دور و از مسیر کمال گوهر وجودی‌اش منحرف می‌کند و این وضعیت موجب رنج و انواع بحران‌ها و اضطراب‌ها برای انسان می‌شود (زرشناس، ۱۳۹۴: ۱۳۵). از طرف دیگر، با توجه به عملکرد ناروای نهاد دینی مسیحیت، به‌ویژه فرقه کاتولیک و کلیساها در قرون وسطی، نقش دین در زندگی نادیده گرفته شد. زیرا می‌پنداشتند دین در تفسیر پدیده‌های جهان و وضع قوانین با علم مخالف و رقیب آن است و آن را دشمن هر انقلاب اجتماعی و تحوّل عمیق در زندگی انسان می‌دانستند. اما، در قرن بیستم مشخص شد که علم به‌تنهایی قادر به سعادت‌مند کردن انسان نیست. حتی باعث بدبختی انسان می‌شود و جهان را از فجایع جنگ‌ها و تبعیض‌ها و ستم‌ها پر می‌سازد (صدر، ۱۳۹۴: ۱۶۸).

بنابراین، عصر حاضر باید عصر تعامل و همکاری میان علم و دین باشد. چون دین عوامل به حرکت درآوردن انسان، یعنی گرایش‌ها و تمایلات و حب ذات، را با یک‌دیگر هماهنگ می‌کند و او را به تکامل می‌رساند. بنابراین علم راه را نشان می‌دهد و دین به پیمودن راه ترغیب می‌کند. علم از انسان نشئت می‌گیرد؛ اما انسان از دین سرچشمه می‌گیرد. دین می‌تواند نگرانی و آشفتگی انسان را برطرف کند؛ ولی علم عاجز است. علم محصول بشر و دائم در حال تغییر است. پس، نمی‌تواند تکیه‌گاه مناسبی باشد. جهان آشفته امروز نیازمند موجودی مطلق و تکیه‌گاهی جاودانه است تا ثبات و آرامش خاطر پیدا کند^۲ (صدر، ۱۳۹۸: ۵۸). بنابراین، علم با کشف نقش موجودات و پیوند آن‌ها با یک‌دیگر و خدا به دین خدمت می‌کند و تعارض و ناسازگاری با آن ندارد.

1. humanism

۲. أَلَا يَذُكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. (رعد/ ۲۸)

پژوهش مستقلی در موضوع نوشتار حاضر به رشته تحریر درنیامده است. ولی مقالاتی مرتبط با آرای صدر نوشته شده است؛ مانند «امام موسی صدر و دغدغه هم‌گرایی جهان اسلام» (بطحایی، ۱۳۹۰)، «بازخوانی اندیشه‌های تربیتی امام موسی صدر» (مریدی، ۱۳۹۷)، «چشمی به آسمان و نگاهی به زمین» (نصری، ۱۳۹۴). اما در این پژوهش به انسان‌گرایی نوین، که مانع نقش‌آفرینی دین است، در اندیشه امام موسی صدر پرداخته شده که در پژوهش‌های صورت‌گرفته به این مهم پرداخته نشده است.

مبانی و نظام فکری امام موسی صدر

اصل کرامت ذاتی انسان

یکی از مبانی فکری مهم امام صدر توجه به کرامت ذاتی انسان است. اساسی‌ترین قدم در مسیر تربیت صحیح انسان را هدایت به راهی می‌داند که کرامت خود را درک کند و به همه شئون خویش عنایت و اهتمام ببرد. وگرنه، چه بسا همتی نکند و برای اصلاح وضع خویشتن نکوشد. پس، این آگاهی جایگاه شایسته او را مشخص می‌کند و اهداف متعالی آدمی ترسیم می‌شود (صدر، ۱۳۹۴: ۷۲). از دیدگاه صدر، دین اسلام هنگام وضع قوانین و تشریح احکام بر اصل کرامت انسانی استناد و تأکید می‌کند و آن را پایه انسانیت انسان قرار می‌دهد (صدر، ۱۳۹۴: ۸۰). به همین دلیل، آزار و اذیت انسان یا آنچه کرامت او را خدشه‌دار کند مذموم است. فرقی هم بین پیروان ادیان وجود ندارد و اصلی همگانی است (صدر، ۱۳۹۱: ۲۶). پس، امام صدر بر دو جوهر درونی ادیان تأکید می‌کند: اول «دعوت به توحید و نشان دادن راه رشد و تعالی» و دوم «خدمت به انسان» که مخلوق خداوند است. از دیدگاه وی، ایمان فقط پیونددهنده انسان و خداوند نیست؛ بلکه خدمت و اهتمام به کارهای دیگران نیز مورد سفارش دین است (صدر، ۱۳۹۵: ۱۴).

اصل آزادی

برای حفظ و صیانت از کرامت انسانی، امام صدر به «اصل آزادی» تأکید و آن را این‌گونه ترسیم می‌کند:
الف) انسان موجودی است که با موجودات عینی دیگر، از نظر آزادی انتخاب، متفاوت است؛ یعنی رفتار و اعمال انسان ناشی از تعقل و اراده اوست.
ب) انسان از طبیعت و موجودات اطراف خود تأثیر می‌پذیرد.
ج) انسان موجودی اجتماعی است که با هم‌نوعان خود تعامل دارد.
د) انسان مخلوق خالق هستی است. همین نسبت او با خداوند دارای ابعادی است که بر انسان و همه پیوندهای او تأثیر می‌گذارد (صدر، ۱۳۹۵: ۱۷۲).

بنابراین، اولین شاخصه مهم انسان نسبت به سایر موجودات آزادی انتخاب اوست. و این آزادی باعث شکوفایی و رشد هماهنگ استعدادها و توانایی‌های انسان و جامعه می‌شود (صدر، ۱۳۹۵: ۲۷ و ۲۸). آزادی یعنی خوش‌بینی به انسان و کرامت او را به رسمیت شناختن و عدم آزادی یعنی بدبینی به انسان و از کرامتش کاستن (فرخیان، ۱۳۸۵: ۳۲۷). صدر آزادی حقیقی را خلاص شدن از عوامل فشار داخلی و خارجی، یعنی رهایی از نفس و دیگران، می‌داند و به حدیثی از امام علی^(ع) استناد می‌کند (حرانی، ۱۴۰۴: ق: ۸۸). آزادی مورد نظر صدر مطلق نیست؛ بلکه در چارچوب صحیح عقلانی و شرعی قرار دارد و با آزادی دیگران تزاخم ندارد (صدر، ۱۳۹۵: ۲۷ و ۲۸). و اگر انسان به این تعهد پایبند نباشد اجتماع دچار هرج‌ومرج اخلاقی می‌شود و انسان با فرار از مسئولیت سربار جامعه می‌شود ... بدین ترتیب، جامعه‌ای بی‌تعهد به بار می‌آید (صدر، ۲۰۰۰ م: ج ۳، ۱۵۲).

اصل گفت‌وگوی عادلانه برای همزیستی عادلانه

از دیگر ویژگی‌های نظام فکری صدر اعتقاد به اصل گفت‌وگوی عادلانه برای همزیستی مسالمت‌آمیز در شرایط گفت‌وگوی برابر است. صدر تعامل در جوامع انسانی را ضرورتی می‌داند که لازمه آن درک درست و شناخت یک‌دیگر با گفت‌وگو بدون پیش‌داوری، همراه حق بیان و احترام به دیدگاه‌های دیگران، است (صدر، ۲۰۰۰ م: ج ۳، ۲۰۵). وی انسان را به این منطبق قرآنی توجه می‌دهد که گفتار و کردار در عالم ثبت و ضبط می‌شود و نظام هستی به رفتارهای انسان واکنش نشان می‌دهد (انفطار/ ۱۰ - ۱۲). لازمه اعتقاد به آیه شریفه توجه جدی به مسئولیت گفتار و رفتار است.

امام صدر پابندی به منطق گفت‌وگو و لوازم آن را منجر به شکل‌گیری تمدن سالم می‌داند. چون هر گروهی صاحب تجربه و اندیشه‌ای است و تنوع اندیشه می‌تواند ابزاری برای تبادل اطلاعات و تعامل آرا و در نتیجه ساختن تمدنی انسانی باشد. وی معتقد است گاه پیش‌فرض این است که بر پایه اصول خود تمدن اسلامی بنا کنیم و در این مسیر انسان‌ها باید خود را با ما سازگار و از ما اطاعت کنند؛ درحالی‌که با امر و نهی کردن تمدن اصیل محقق نمی‌شود و تکثر اندیشه‌ها و تعامل در امور مختلف زمینه‌ساز تمدن است. صدر یکی از مشکلات تحقق همزیستی مذهبی و دینی را عدم شناخت کامل حقیقت دین می‌داند و می‌گوید به همین سبب است که از دین همچون ابزاری برای خودخواهی‌ها و رسیدن به جایگاه و تمایلات گوناگون شخصی استفاده می‌شود (صدر، ۲۰۰۰ م: ج ۵، ۳۵۵).

اصل صلح

از دیدگاه صدر، صلح اصلی اساسی در جهان است که خداوند متعال گرایش به آن را در باطن همه قرار داده است؛ یعنی انسان فطرتاً صلح‌جوست و کشمکش و نزاع امری عارضی است که با فطرت سلیم انسانی سازگار نیست. پس، حب ذات می‌تواند در دو مسیر «ستیزه‌جویی» و «صلح‌جویی» حرکت کند. انتخاب صحیح بستگی به حاکمیت عقل بر سایر قوا دارد. انسان اگر عقل را بر سایر قوا حاکم کند، می‌تواند حب ذات را در مسیر درست و در جهت صلح هدایت کند (صدر، ۱۳۹۵: ۲۴۷).

وی معتقد است اسلام انسان‌ها را به صلح دعوت کرده (بقره/ ۲۰۸) و به وفاداری بر عهد و پیمان‌ها سوق داده است (مائده/ ۱). این امر، علاوه بر قراردادهای اجتماعی، در نظام اجتماعی نیز مصداق دارد؛ یعنی نظام اجتماعی هم می‌تواند در مسیر صلح یا ستیز باشد. در نظام اجتماعی مبتنی بر معیارگرایی صلح امکان‌پذیر نیست. نوع نگاه اسلام به انسان بر اساس صلح و مودت و دوستی است. توجه به آزادی و حقوق انسان‌ها و پاسداری از آن زمینه‌ساز صلح و خودمطلق‌انگاری از معضلات اصلی انسان است. چون تلقی خطاناپذیری به رفتارهای صلح‌آمیز منجر نخواهد شد.

اما مؤسسان انسان‌گرایی نوین مبانی‌ای برای نظریه خود مطرح کرده‌اند که مهم‌ترین آن مبانی عبارت است از: انسان ملاک و معیار همه چیز است؛ عقل انسان جایگزین خدا و دین اوست؛ دین و معنویت باید از زندگی حذف یا به حاشیه رانده شود؛ هدف نهایی انسان در قلمرو زندگی مادی و لذت‌های دنیوی خلاصه می‌شود؛ انسان آزادی و اختیار مطلق دارد به گونه‌ای که کسی نمی‌تواند آزادی و اختیار را از او سلب کند؛ انسان مالک همه چیز می‌شود و خداوند بر سرنوشت او تأثیرگذار نیست (ابراهیم‌زاده آملی، ۱۳۸۶: ۶۴).

اما از دیدگاه صدر انسان دینی برخلاف انسان اومانیستی دل‌بسته و وابسته به خداست. در انسان‌گرایی نوین، که از کرامت انسانی دور شده، انسان دینی از کرامت ذاتی برخوردار است و در سایه تقوا می‌تواند از لذت‌های روحی و معنوی و اخلاقی نیز بهره‌مند شود. همچنین، از نگاه صدر، انسان اومانیستی گرچه طبیعت را به تسخیر خویش درآورده است، از عالم غیب و جهان آخرت بازمانده و از حقایق آن جهان بی‌خبر است. اما انسان، در تربیت دینی، علاوه بر برخورداری از موهبت‌های طبیعت و نعمت‌های مادی، به دلیل بصیرت ایمانی، به حقایق غیبی و باطنی نیز دست می‌یابد.

در تفکر اومانیستی، عقل انسانی از دین و حیانی جدا شده است. ولی باید دانست که عقل بریده از وحی و در بند هوا و هوس و اسیر غریزه‌های نفسانی افسارگسیخته هرگز نمی‌تواند مصالح راستین انسان را بازشناسد و راه درست کمال انسانی را بیابد. اما از نگاه صدر، در تفکر اسلامی، عقل نه به صورت کامل نادیده گرفته می‌شود نه به طور مطلق پذیرفته می‌شود (ابراهیم‌زاده آملی، ۱۳۸۶: ۶۷).

بنابراین، مبانی فکری اومانیسم، برخلاف مفاهیم و حقایق و واقعیت‌های موجود. در مسائل کلان و من‌عالی انسان— درباره انسان و حتی همه اقوام و ملل است. چون بی‌هدفی و رهاشدگی، لذت‌گرایی و خودکامگی، بی‌مسئولیتی و بی‌بندوباری، و آزادی در غریز و خود طبیعی‌اش در مقابل جاودانگی و معناداری، هدفمندی، کمال‌گرایی و سعادت‌مندی، و آزادی او قرار گرفته است (جعفری، ۱۳۷۳: ۲۸۱ - ۲۸۶).

انسان‌گرایی در نگاه صدر

اصلی‌ترین جریان حاکم بر تفکر سیاسی و اجتماعی غرب مدرن، که ریشه در قرن هفدهم دارد و در قرون بعدی تبدیل به ایدئولوژی مسلم شده است، لیبرالیسم است (زرشناس، ۱۳۸۳: ۱۳۳). اومانیسیم یا انسان‌مداری یکی از پایه‌های فکری مهم لیبرالیسم است که بر اساس آن انسان محور همه امور است. اما در ادیان الهی، که دیدگاه صدر هم بر آن اساس است، محور همه امور خداست (نصری، ۱۳۸۲: ۱۷). در واقع اومانیسیم مبانی هستی‌شناختی و سیاسی لیبرالیسم است که بشر را خودبنیاد می‌داند و به لحاظ فلسفی ریشه در عقل‌گرایی سوپژکتیو دکارتی دارد (زرشناس، ۱۳۸۳: ۱۳۳). پاره‌ای از اومانیسیت‌های دوره رنسانس ابراز می‌داشتند که انسان طبیعت و فطرت ویژه‌ای ندارد. این دیدگاه همان نظریهٔ اگزستانسیالیست‌ها در قرن بیستم است که می‌گفتند همهٔ موجودات ماهیت دارند جز انسان که وجودش مقدم بر ماهیت اوست و بر این اساس انسان معمار وجود خویش و ناپایداری مهم‌ترین پیامد شخصیت آدمی است. البته این دیدگاه در مقابل سنت کلاسیک فلسفه غرب به‌جای‌مانده از افلاطون و ارسطو است که قائل به سرشت ویژهٔ انسان بودند (مسعودی، ۱۳۸۱: ۴ و ۵).

از دیدگاه صدر، انسان معاصر به معبودی غیر از خداوند، یعنی معبود «مصلحت» و «نفس»، ایمان دارد که مصداق آیهٔ «رَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» و نوعی کفر به خداوند متعال است؛ خداوندی که سرآمد همهٔ ارزش‌ها و خالق الگوهای آرمانی و برتر است. انسان معاصر نفس خود را مقدس‌ترین موجود نزد خود قرار داده و با دیگران بر اساس این ایمان پست خود پیوند برقرار کرده است؛ به گونه‌ای که برای او هیچ دوستی یا دشمنی و عدل و انصافی جز مصلحت معنا ندارد. با دیگران طبق منافع و مصالح مشترک ارتباط برقرار می‌کند و به همین سبب همهٔ دستاوردهای انسان معاصر محدود به خودمحوری است. انسان امروزی از حق مطلق دور شده و به حق نسبی ایمان آورده و از چارچوب عدالت و حقیقت و محبت بیرون آمده است. حق نسبی هم از محدودهٔ «من» فراتر نمی‌رود (صدر، ۱۳۹۸: ۱۱۳).

بنابراین، اصالت و محور بودن انسان از دیدگاه صدر دو تفاوت عمده با اومانیسیم غربی دارد. وی، برخلاف مدرنیته، بر «انسان» به جای «فرد» یا «خود» تکیه می‌کند و از سویی دیگر برای انسان مقام خلیفهٔ خداوند بودن قائل است (عبدلی، ۱۳۹۹: ۳۵). صدر انسان را دارای سه بُعد «ارادی» و «اجتماعی» و «جزئی از هستی» می‌داند که کمال حقیقی‌اش تکامل در هر سه بُعد است. چون اگر به انگیزهٔ بُعد ارادی حرکت کند دچار خودخواهی و انایت خواهد شد و اگر در بُعد اجتماعی بدون شخصیت ویژهٔ خود ذوب شود جامعه و خودش را از توانایی‌های منحصر به فردش محروم خواهد کرد و اگر صرفاً پدیده‌ای چون سایر پدیده‌ها در جهان هستی باشد به خود و جهانش ظلم کرده است، زیرا خصلت انسانی خود را از دست داده است (صدر، ۱۳۹۴: ۱۷۲).

به همین سبب، صدر موضوع تمدن را «انسان» می‌داند و نه «من» یا «فرد». تکیهٔ برخی تمدن‌ها بر فرد تکیه بر بُعد ارادی انسان است که موجب انایت می‌شود. منظور صدر از تمدن دینی گروهی خاص نیست و ناظر به همهٔ انسان‌هاست. موضوع تمدن انسان با جمیع روابط اوست؛ یعنی رابطهٔ او با خدا، با انسان‌های دیگر، و با نظام هستی (صدر، ۱۳۹۵: ۷۱) و تا زمانی که نگرش بشر از منافع شخصی، فرقه‌ای، دینی، و ملی فراتر نرود موجب تحول نخواهد شد.

خویش‌خواهی یا حبّ ذات، که منشأ کمال‌خواهی آدمی است، زمانی مشکل‌ساز می‌شود که به خودپرستی مبدل شود. با انتقال خودپرستی به جامعه خودخواهی خانوادگی و فرقه‌ای و مذهبی و ملی‌گرایانه ظاهر می‌شود. در این صورت، ارزش‌های وحیانی به ارزش‌های زمینی و به ابزار سوداگری و سودآوری تبدیل می‌شود؛ وطن‌دوستی نیز به نژادپرستی مبدل می‌شود. بدین ترتیب، انسان پیشرفت و وطنش را بر ویرانه‌های وطن دیگران و تمدنش را بر خرابه‌های تمدن دیگران بنیان می‌نهد و سطح اقتصادی مردم خود را به بهای فقیر شدن دیگر ملت‌ها بالا می‌برد. این خودخواهی‌ها، در اصل، احساساتی سازنده بوده‌اند که به مرور زمان ویرانگر شده‌اند (صدر، ۱۳۹۸: ۶۹). در دیدگاه صدر، دین برای انسان و هدایت او آمده است و مخالف خودخواهی بشر است. ولی، در مکتب اومانیسیم، انسان محور است و همهٔ کنش‌ها و واکنش‌ها با خواست و میل او پیش می‌رود. در ادیان آسمانی انسان مخاطب است و وجودش فراتر از محدودهٔ زندگی دنیوی است.

انسان‌نیازمند قانون آسمانی

در دیدگاه اومانیسیتی، انسان طبیعت را به تسخیر خود درآورده، اما، وحی و عالم غیب را نادیده گرفته یا از آن غفلت کرده است و

برای راه‌حل و راهکار در همهٔ امور زندگی روی عقل و علم بشری حساب می‌کند. و البته که عقل اسپرِ هوا و هوس نفس و جدا از وحی نمی‌تواند انسان را در پیمودن راه کمال و قرب الهی کمک کند. اما، در اندیشهٔ اسلامی و قانون آسمانی عقل نه به طور کامل نادیده گرفته می‌شود نه به طور مطلق مورد قبول قرار می‌گیرد. در قسمتی از قوانین و احکام از عقل کمک گرفته می‌شود و در بخش دیگر، که عقل بدان راه ندارد، از منابع نقلی- یعنی کتاب و سنت- استفاده می‌شود؛ بدین معنی که عقل و نقل با کمک هم راه زندگی متعالی و معقول را روی انسان می‌کشایند (ابراهیم‌زادهٔ املی، ۱۳۸۶: ۶۶).

صدر معتقد است همهٔ انسان‌ها نیازمند قانون فرازمینی هستند. چون قانون آسمانی تحت تأثیر منافع اکثریت بر ضد اقلیت و اقلیت بر ضد اکثریت یا تحت تأثیر منافع سرزمین و کشور خاص در برابر کشور دیگر نیست. بنابراین، پیامبران مبعوث شده‌اند تا مردم را به قانون الهی دعوت و میان ایشان داوری کنند. وقتی هر شخصی از منظر خویش به امور مختلف می‌نگرد، بدون وجود چنین قانونی، توافق مشکل می‌شود. چون قانونی که بر امری مطلق مبتنی نباشد نمی‌تواند پیوندی سالم میان انسان‌ها برقرار کند. بدین ترتیب، هر کس بر اساس منافع خود عمل می‌کند و واحدهای انسانی به شرکتهایی انتفاعی بدل می‌شوند. حتی روابط با برادر تغییر می‌کند و بر اساس منافع شکل می‌گیرد. جامعهٔ بشری نمی‌تواند از قوانین آسمانی بی‌نیاز باشد و به زندگی با همزیستی دست یابد. انسان از فکر کردن منع نشده است. قطعاً مسائلی هست که به تفصیل نیاز دارد. اگر قوانین آسمانی نبودند، انسان ناگزیر بود هزاران سال به جست‌وجو و تجربه و تحقیق بپردازد تا بتواند قانونی وضع کند (صدر، ۱۳۹۵: ۱۴۸).

کارکرد و نقش اصلی دین

دین هنگامی که وارد زندگی انسان شد نقش اساسی در تحرک بخشیدن به تاریخ و تربیت انسان داشت. حال، سؤال این است که نقش اصلی دین در زندگی انسان و در زمان آغاز به کار خود چه بوده و چه فرقی با اوضاع و احوال زمان فعلی دارد و از دین چه نقشی انتظار می‌رود؟

پاسخ امام موسی صدر به سؤالات یادشده این است:

اولاً، دین در اولین گام خود بر ایمان به خدا و غیب تکیه دارد. ممکن است در وهلهٔ اول به ذهن بیاید که پیشرفت انسان در حوزهٔ علم و فلسفه و تکنولوژی نیازی به ایمان به غیب و دین باقی نگذاشته است. اما، حقیقت عکس آن است. علم، هنر، حقوق، فلسفه، تکنولوژی، و دیگر دستاوردهای انسانی به هر مرتبه از ترقی برسند همچنان ساختهٔ دست بشر و همیشه در حال پیشرفت‌اند و لازمهٔ تحول هم تزلزل و بی‌ثباتی است و تا زمانی که تزلزل در آن حاکم باشد نمی‌تواند معبود و تکیه‌گاه آدمی باشد (صدر، ۱۳۹۸: ۱۷). انسان در زندگی دنیوی نیازمند وسیله و ابزار است. پدیده‌های یادشده نیز ابزارند؛ اما معبود انسان نیستند. چون این ابزارها متغیرند و نمی‌توانند پشتوانه و تکیه‌گاه انسان باشند. انسان اگر در هر زمان و موقعیت به مطلق تکیه و اعتماد کند به تکیه‌گاهی امن چنگ زده است؛ طوری که در خویشتن نیروی لازم و کافی و همیشگی برای حرکت می‌یابد. بنابراین آنچه ساختهٔ دست انسان است از تمایلات او ناشی می‌شود.

ثانیاً، ایمان به غیب خاستگاه و منشأ امید پایدار در زندگی انسان است. ناامید شدن و ایمان نداشتن به غیب به مثابهٔ جدایی و بُریدن آدمی از آینده است که نتیجهٔ آن نیندیشیدن به آیندهٔ خود و مانایی در وضعیت فعلی است که به جمود و مرگ و افسردگی آدمی می‌انجامد. بنابراین، زندگی انسان و امیدواری او در سایهٔ ایمان به غیب و مطلق محقق می‌شود. بنابراین، توقّف نزاع‌ها و درگیری‌ها و مشکلات در جوامع بدون ایمان به مطلق امکان‌پذیر نیست. ایمان به غیب است که درک و فهم انسان را از خویشتن توسعه می‌دهد و بین آدمی و خداوند هستی پیوند برقرار می‌کند (صدر، ۱۳۹۸: ۱۹).

لزوم توجه به دین حق

صدر به وضعیت دین در جهان امروز پرداخته و معتقد است عده‌ای از دین به مثابهٔ ابزار و شعاری برای محتویات غیر دینی یا منافع مادی و شخصی استفاده می‌کنند. از طرف دیگر تمدن امروز غرب دور از مبانی دینی شکل گرفته است؛ درحالی‌که بشر فطرتاً دین‌دار و طالب دین است. اما فطرت انسانی در فضای آلودهٔ امروز ضعیف شده است و واقعیت دین در حوزهٔ ایمان مانند تابلویی زیبا، اما، بی‌روح است که در دل انسان دین‌دار پرتو نوری نمی‌تاباند و به اثری تاریخی تبدیل شده است. ایمان در بهترین

وضعیت ممکن به آرام‌بخشی هنگام مواجهه با سختی‌ها و رنج‌ها تبدیل شده است؛ درحالی‌که باید مشوق و محرکی برای غلبه بر آن‌ها باشد. صدر معتقد است دین در تمدن جدید تأثیرگذار نیست و نقش ندارد. دین، بیشتر، یک ابژه و متعلق شناسایی تلقی می‌شود که آکادمی‌ها در این سوژه تحقیق می‌کنند. اما با ارزیابی واقع‌بینانه آن‌گونه که باید در عرصه‌های مختلف حیاتشان تجلی ندارد (نصری، ۱۳۹۴: ۶۶).

دین در حوزه شریعت به میراثی قانونی مبدل شده است که در عرف متدینان زینتی ظاهری است و عدم رعایت قوانین آن اشکالی ندارد. این هم قیدوبندی غیر ضروری است که انسان مَدُن تمایل به رهایی از آن دارد. اما، در حوزه اخلاق، دین کمال روحی محسوب می‌شود که به فرد اختصاص دارد و جامعه را شامل نمی‌شود. امروزه، اخلاق وسیله‌ای برای موفقیت فرد در تجارت و تولید و سیاست است. بنابراین، اخلاق امری معنوی محسوب نمی‌شود، بلکه ابزاری برای منافع شخصی و جزئی از عوامل موفقیت مادی به حساب می‌آید. در عرصه فرهنگ، دین مجموعه تفسیرهای شخصی است که با تأخیر ارائه و عرضه می‌شود و بر اساس پیشرفت‌ها و تحولات موجود دگرگون می‌شود. اما این دگرگونی دستاورد دین نیست، بلکه دستاورد تمدن است؛ یعنی دین باید آن‌ها را دنبال کند و با ارائه برداشتهای عقب‌مانده و دیرهنگام سعی کند بین خود و کاروان تمدن جهان پیوند و هماهنگی برقرار سازد. به همین سبب، نهادها و نظام‌های دینی در غرب مرحله‌ای از تاریخ و جزئی از نهادهای امروزی شده‌اند و نقش اساسی ندارند. بدون رهبری تمدن جدید با آن حرکت می‌کنند؛ یعنی فرمان‌بردار و منفعل‌اند نه پیشوا و اثرگذار. خیلی اوقات، در تشکلات و حزب‌ها از دین به مثابه وسیله و ابزار استفاده می‌شود. اما، حزب یا تشکیلی که به نام دین تأسیس شده است را کسی رهبری می‌کند که در عمل به دین اعتقادی ندارد (صدر، ۱۳۹۸: ۱۴).

بنابراین، ایمان برای عصر حاضر ضرورت دارد؛ ایمانی که در رفتار و عمل انسان آشکار می‌شود. از طرفی، این‌گونه رفتارها در نگهداری ایمان نقشی بسزا دارند و اگر در انجام دادن اعمال کوتاهی شود ایمان سست می‌شود. اینجاست که دین در قالب عبادت و معاملات و احکام برای ماندگاری ایمان وارد میدان می‌شود تا روابط انسان را با خالق و انسان و با جهان سامان بخشد (صدر، ۱۳۹۵: ۴۷). پس، تحول هم چیزی جز تعامل انسان و هستی نیست و شناخت اثرگذار بر زندگی از خلقت قوانین و اعمال انسان را در چارچوب ماورایی قرار می‌دهد و ضمانت اجرایی آن را فراهم می‌کند تا به تعالی برسد (صدر، ۱۳۹۵: ۵۰).

ارزیابی و نقد ویژگی انسان‌گرایانه تمدن نوین

نادیده‌انگاری خدا و تأثیرات ماوراءالطبیعی

صدر در پاسخ‌گویی به این سؤال که «غرب به خدا باور دارد؛ پس چرا تمدن آنان را مادی می‌نامید؟» می‌گوید امروزه در تمدن غربی خدا نفی نمی‌شود، بلکه نادیده گرفته می‌شود و ماورای طبیعت در زندگی بشر بی‌تأثیر است (صدر، ۱۳۹۵: ۷۳). هرچند به انکار صریح خدا نپرداخته‌اند، در عمل، خداوند و مؤثر بودن او را کاملاً نادیده گرفته و مکتبشان را «سکولاریسم» نام نهاده‌اند. قرآن کریم این تمدن را تمدن یهودی نامیده است. عبارت «يَدُ اللَّهِ مَآلُوهٌ»، که خدا هیچ‌گونه دخالتی در توسعه و اداره جهان هستی ندارد، سخن یهودیان معاصر پیامبر^(ص) است. اما ادامه آیه آن را رد می‌کند: «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ.» (مائده / ۶۴ و ۶۵). بنابراین، ریشه‌های اصلی تمدن غربی به دوران یهودیان منحرف آن عصر برمی‌گردد. تمدن غرب، برخلاف آنچه گفته می‌شود، تمدنی مسیحی نیست؛ بلکه توسعه آن با دوری پایه‌گذارانش از تمدن مسیحی و مبارزه با آن آغاز شده است (صدر، ۱۳۹۵: ۷۳ - ۷۶).

تحدید سعادت حقیقی

صدر به ویژگی‌های تمدن غرب، مانند منحصر کردن جهان به ماده و نادیده گرفتن هدف و ماورای طبیعت، اشاره می‌کند که اکثر جوامع در ملاک خیر و شر، درست و نادرست، سود و زیان، پیشرفت و عقب‌ماندگی، و ... کورکورانه تسلیم شده‌اند و از آن پیروی می‌کنند. این همان استعمار فکری است. استعمار سیاسی و اقتصادی، با همه تلخی و رنجش، زودگذر است و با مبارزه پایان می‌پذیرد. ولی ملتی که اصالت فکری خود را از دست داد استعمار را احساس نمی‌کند و نجات از این استعمار فکری و عقیدتی برایش سخت و آثار آن عمیق و خطرناک است (صدر، ۱۳۹۴: ۴۶). در انتقاد از تمدن غرب می‌گوید علم و فناوری و سازمان‌دهی

و سایر شاخص‌ها وسیله‌اند و مقدماتی برای خوشبختی و سعادت، نه هدف. آیا تمدن جدید توانسته سعادت را برای بشر محقق کند؟ آیا با پیشرفت تمدن انسانیت هم ترقی پیدا کرده است؟ یا به‌عکس افول کرده و پژمرده شده است؟ (صدر، ۱۳۹۵: ۷۶). هدف ادیان الهی دعوت به توحید و نجات انسان از گمراهی است و زمانی که هدف را فراموش کرد و از خدمت به انسان دور شد از توحید دور شده است و معبودهای مختلف برای خود انتخاب می‌کند و در نتیجه انسانیت نابود می‌شود. هر نیازی در انسان انگیزه‌ساز و عامل حرکت است. ولی اگر به قیمت مغفول ماندن دیگر نیازها باشد فاجعه‌آفرین خواهد بود (صدر، ۱۳۹۸: ۶۴).

عدم پاسخگویی به نیازها و گرایش‌های نامحدود

در تمدن غرب، هدف محدود و ماده نیز محدود است. ولی تقاضا و جاه‌طلبی انسان نامحدود است. نتیجه آن برتری‌جویی و کشمکش در جوامع و بهره‌کشی از دیگر گروه‌ها و طبقات است. به همین دلیل، تاریخ تمدن جدید در تلاش دائم نظری و عملی برای بهره‌کشی و استعمار و جنگ‌های منطقه‌ای و قاره‌ای و نژادی خلاصه می‌شود (صدر، ۱۳۹۵: ۷۷). صدر حتی اندیشه وجود دولت اسرائیل را نتیجه و نماد کامل مبانی تمدن غربی و طغیان خودخواهانه بشری از نظر انحصارطلبی و بهره‌کشی و تفرقه‌افکنی نژادپرستانه، تعصب‌های دینی، ستمگری، اشغالگری، و سنگدلی می‌داند که در پایان قرون وسطی بر پایه انکار خدا و ارزش‌ها بنا گذاشته شد. البته دین هر انسانی را صرف‌نظر از مذهب و اعتقادش محترم می‌شمارد. اما اگر انسان در نتیجه اعتقادات زیان‌آور تبدیل به جرثومه فساد و تباهی شود دین ارج و حرمتی برای این موجود قائل نیست (صدر، ۱۳۹۴: ۴۲۱).

همچنین صدر، سرمایه‌داری طغیانگری که هیچ حدی نمی‌شناسد را، از نتایج تمدن جدید می‌داند که فقط در فکر تحمیل نقشه‌های خویش برای رسیدن به منافع خود هستند (صدر، ۱۳۹۵: ۷۶ - ۷۹). به تعبیر چانگ، هرچند در ظاهر کشورهای ثروتمند و مؤسسات عمده، مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، گویی می‌خواهد همه ملل موفق باشند، اما، در عمل، کشورهای پیشرفته نردبانی که از آن بالا رفته‌اند را از جلوی پای دیگر کشورها برداشته‌اند (چانگ، ۱۳۹۵: ۵). در نتیجه، اضطراب و احتیاط و نگرانی دائمی و متعاقب آن بیماری‌های روحی- روانی در اشخاص و ملت‌ها بروز می‌کند و فضایل اخلاقی و اعتماد مردم را نشانه می‌رود. بنابراین، زندگی همواره با ترس و احتیاط و نگرانی و تلاش برای غلبه بر دیگران یا دفاع از خود در برابر سلطه‌جویی‌ها همراه است.

رشد تک‌بعدی بشر

کمال انسان در تعادل و توازن اوست؛ یعنی استفاده متعادل از استعدادهای گوناگون خدادادی خود و رشد همه‌جانبه آن‌ها، نه نهایت بهره‌برداری از یک استعداد و معطلی استعدادهای دیگر. رشد استعدادهای انسان باید به صورت هماهنگ باشد (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۲۳، ۱۱۲). در تمدن امروزی با رشد یک‌جانبه و یک‌بعدی انسان روبه‌رو هستیم؛ چون بر پایه ایمانی که مایه اعتدال و همنوایی در راه خدمت به همه باشد، نبوده است. سیاست، مدیریت، بازار، و سازندگی به استعمار، منازعات، بازاریابی‌های جدید فرصت‌طلبانه، و حاکمیت صلح مسلحانه منتهی می‌شود و زندگی انسان میان جنگ‌های سرد و گرم و بین بستن زخم‌ها و صلح مسلح نوسان می‌یابد (صدر، ۱۳۹۸: ۶۹).

اومانیسیم و ایمان به انسان جدا از خدا

صدر، ایمان به انسان جدای از خدا (سکولاریسم) را نفی کرده و معتقد است اگر فعالیت‌های اجتماعی انسان نشئت‌گرفته از چنین ایمانی باشد یعنی انسان در همه کارها و تعاملات و ارتباطات خود به معبودی غیر از خدای متعال تکیه کرده است. اگر انسان دارای دو هدف باشد، یعنی خداوند و انسان یا خداوند و خودمحوری، نمی‌تواند تلاش خود را در جهت واحد قرار دهد و به سوی آن حرکت کند. بنابراین، با انگیزه و هدفی غیر از خداوند در کارها استعداد و نبوغش را به نابودی کشانده است. چون قدم در مسیری غیر از رضایت و قرب الهی ظلم به خویش است (صدر، ۱۳۹۲: ۱۰۹).

ناتوانی در تبیین انسانیت

تبیین انسانیت و ارزش‌های آن و تعریف جزئیات و دقایق آن، به‌رغم ارتباط ذاتی‌اش با آدمی، از انسان ساخته نیست. چون اولاً فهم فرد و جمع و احساس آن‌ها بی‌شک از خاستگاه اجتماعی و فرهنگی و اوضاع خاص و مصلحت‌های دنیوی آن‌ها متأثر است و ثانیاً فرد و جماعت دائم در حال تکامل‌اند و همواره از درک دقیق ابعاد وجودی انسان عاجزند. بنابراین، تعریف ساحت‌ها و خصیصه‌های انسانیت و ارزش‌های آن نسبی است و به تعدد تعریف انسانیت می‌انجامد. در نتیجه، اهداف و آرمان‌های انسان در هاله‌ای از اوهام و تخیلات قرار می‌گیرد. اما فقط آفریننده انسان و هستی است که می‌تواند به تعریف شایسته از خصوصیت‌های آدمی بپردازد؛ ویژگی‌هایی که در حقیقت ابعاد انسانیت واحد کامل است (صدر، ۱۳۹۵: ۱۷۵).

راهکارها

سپردن نقش دین به دین

از دیدگاه صدر، اگر جلوی تأثیر دین در کارها و روابط انسانی گرفته شود باعث تضعیف ایمان آدمی می‌شود و اثرگذاری و نقش خود را در زندگی دنیوی از دست می‌دهد. در این صورت، با توسعه مساجد و کلیساها و با تکریم و احیا و بزرگداشت شعائر دینی هم نمی‌توان نقش اصلی دین را جبران کرد. پس، اگر بخواهیم از ایمان محافظت کنیم لازم است ایمان به کار بپردازد و تأثیر خود را در زندگی روزمره از دست ندهد؛ وگرنه نمی‌تواند نقش اساسی بازی کند. صدر معتقد است در این برهه از تاریخ باید نقش دین را به دین بسپاریم. زیرا:

- (الف) دین بیش از هر عامل دیگر می‌تواند نیروهای انسان را ذخیره و از مصرف آن در فساد و زیان و لابلالی‌گری جلوگیری کند؛
 (ب) دین می‌تواند از فرد نیرویی عظیم بسازد که مرگ را به چیزی نمی‌انگارد و زندگی را در مقابل اهدافش، که گسترده‌تر از زندگی مادی است، کوچک می‌شمارد تا بتواند جلوی زیادت‌طلبی و سرکشی و خودخواهی و منافع شخصی را بگیرد؛
 (ج) دین می‌تواند بر اساس این ایده که «خلق عیال خداوندند و بهترین مردم نزد خداوند آن کس است که به خلق خدا سود رساند» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۱۶۴) رابطه‌های بهتری بین افراد و گروه‌ها برقرار کند؛
 (د) جرئت دین برای جلوگیری از فرقه‌گرایی سیاسی و معامله بر سر خدا و مقدسات از هر نیروی دیگری بیشتر است؛
 (ه) دین بهتر از هر وسیله دیگری می‌تواند امید به پیروزی را در انسان زنده کند؛
 (ح) دین بهترین وسیله برای بیدار کردن احساسات انسانی و شعله‌ور ساختن آن بین انسان‌هاست (صدر، ۱۳۹۵: ۵۳).

تلاش برای پیشرفت دین حق

شرایطی برای گسترش و پیشرفت دین و ارزش‌های اسلامی در دنیای امروز وجود دارد؛ از جمله ارائه صحیح و بدون پیرایه اسلام به مردم دنیا و نشان دادن اسلام‌های انحرافی و مکاتب مادی انسان‌محور، همچنین، معرفی اندیشه اسلامی منطبق بر خرد و فطرت الهی حاکم بر همه خلقت و نشان دادن عقلانیت اسلام که همه نیازهای بشر را می‌بیند، برخلاف مکاتب مادی که با ادعای عقلانیت نیازها را کامل ندیده و نشناخته‌اند و با الگوهای واهی انسان را از انسانیتش خارج و خانواده را نابود می‌کنند. خدای متعال اراده کرده دین حق را بر همه ادیان و همه آنچه در دست بشر وجود دارد، که ناحق و باطل است، غلبه دهد (صف/ ۹)؛ یعنی همه فرهنگ‌ها و سیستم‌های اقتصادی و روش‌های حکومتی و شیوه‌های زندگی غلط بالاخره محکوم دین خدا خواهند شد (خامنه‌ای، ۱۳۷۶).

صدر معتقد است از دیگر راه‌های پیشرفت دین حق ارتباط جهان اسلام با دیگر ادیان و مذاهب است تا با گفت‌وگوی مسالمت‌آمیز به هدف خود در ترویج و گسترش دین حق نایل آید. ورود ویژگی‌های خودخواهانه و غیر دینی- مانند سیاست‌ورزی، جهالت، فرصت‌طلبی- و ناتوانی قشرهای مختلف مردم در استفاده از تنوع و گوناگونی مذاهب در جهت بهره‌مندی و غنای امت عوامل تردید و بدگمانی و ناسازگاری و دشمنی و دوری مذاهب از یک‌دیگرند و سبب بی‌اعتمادی بین ادیان و مذاهب مختلف می‌شوند که در نتیجه از همکاری و تعامل با یک‌دیگر خودداری می‌کنند. در این صورت به جای اینکه مذاهب وسیله به حساب آیند، خود، هدف تلقی می‌شوند (صدر، ۱۳۹۵: ۲۷۳). اما حق مطلق بدون نظم و تلاش و تبلیغ پیشرفت نمی‌کند. در عصری که

همه چیز به صورت مؤسسه درآمد است باید امور را سازماندهی و منظم کرد تا بهتر و زودتر پیشرفت حاصل شود (صدر، ۱۳۹۴: ۳۰۵). بنابراین، ایجاد مرکز گفت‌وگوی ادیان می‌تواند در این راه مؤثر واقع شود. با استناد به دعای پیغمبر اکرم (ص) در روز بدر که «خدایا، اگر این دسته کشته شوند کسی دیگر عبادتت را بجا نمی‌آورد» معلوم می‌شود اگر افرادی برای دین خدا تلاش نکنند خدا عبادت نخواهد شد. بنابراین دل بستن به اینکه دین حق بدون تلاش راه خودش را باز می‌کند درست نیست (صدر، ۱۳۹۴: ۳۰۰).

تربیت فراگیر

مبانی تعلیم و تربیت اسلامی هم از منظر انسان‌شناسی و فلسفه تربیتی و رابطه تنگاتنگ انسان با عالم هستی هم از جنبه اصول و روش‌ها و اهداف تربیت با تعلیم و تربیت مکاتب غربی تفاوت‌های اساسی دارد. زیرا اولاً مبانی تربیتی آن مکاتب درک و فهم اومانیستی در مقابل عالم هستی دارد و انسان را قائم به ذات می‌داند؛ در صورتی که انسان از حقیقت مطلق نشئت می‌گیرد و همیشه نیازمند او و جزئی از هستی است. ثانیاً تربیت غربی برای شناخت حقیقت انسان بر روش تجربی تأکید و تکیه می‌کند. بنابراین، رشد و تربیت صحیح انسان فقط در سایه ارتباط و اتصال انسان به کمال و حقیقت مطلق امکان‌پذیر است. صدر به روش خاصی از دین در تربیت انسان اشاره می‌کند که تحولی ژرف در نگرش کلی به هستی و زندگی و هدف تربیتی است. وی به جدا نمودن اصول دین از روش تربیت اشاره می‌کند و می‌گوید: «اسلام می‌کوشد تا از جهانی که انسان در آن زندگی می‌کند تصویر روشنی ارائه کند. ای آدمی، جهانی که در آن زندگی می‌کنی و آنچه محیط زندگی تو را تشکیل می‌دهد و بیشترین تأثیرها را بر تو می‌گذارد جهانی است منظم. همه چیز در آن به‌اندازه است و هر جزئی از اجزای عالم نقش و وظیفه وجودی خود را به طور دقیق و متقن ایفا می‌کند. پس اگر می‌خواهی هماهنگ با این جهان زندگی کنی، باید منظم و دقیق و امانت‌دار باشی و وظایف خود را خوب ادا کنی.» (صدر، ۱۳۹۵: ۲۱۲).

بنابراین، تربیت عمیق و همه‌جانبه تنها بر اساس ارائه اندیشه‌های روشن از هستی و جامعه میسر است. تربیت صحیح منع انسان از چیزی یا عادت دادن او به امری نیست؛ بلکه باید به انسان فلسفه و دیدگاهی درست درباره جهان پیرامونش ارائه کرد. بنابراین از دیدگاه صدر تا ایمان و تربیت ایمانی در دل‌ها اثر نکرده و دل‌پذیری آموزه‌های دینی خود را نشان نداده از همه قوانین گریز و سرپیچی ممکن است.

نتیجه

منظومه فکری امام موسی صدر و توجه وی به انسان هم‌سو با توجه ایشان به خداوند است. وی میان مفهوم انسان مخلوق خدا با مفهوم انسان بدون ایمان به خداوند تمایز قائل است. در مبانی فکری صدر توجه به اصل کرامت ذاتی انسان و اصل آزادی و گفت‌وگوی عادلانه برای هم‌زیستی عادلانه و صلح پررنگ‌تر است. اما تمدن جدید بر اساس کنار گذاشتن دین از زندگی علمی و اجتماعی بنا شده است. بنیان‌گذاران تمدن جدید هرچند دین و خدا را انکار نکرده‌اند، آن را نادیده گرفته و جلوی تأثیر آن بر زندگی را سد کرده‌اند. لذا این تمدن بر پایه‌های اخلاق استوار نشده است؛ بلکه تمدنی زمینی است که امور غیبی را نادیده گرفته است. از نظر صدر اگر دین هم‌دوش با سیر فراگیر تمدن حرکت کند امکان ندارد در دنیا نقش اساسی ایفا کند؛ مگر با ایجاد انقلاب بر ضد تمدن‌ها و بازسازی آن‌ها. چون این سیر از نادیده گرفتن ماوراءالطبیعه جوشیده و بنایش را بر آن استوار کرده است. صدر از برخی مسلمانان، که در مقابل تمدن غرب احساس بی‌هویتی می‌کنند و اروپا را مبدأ و منشأ فرهنگ و علم می‌دانند، انتقاد می‌کند و بر آن است که آنان باید به اصالت خویش بازگردند و بهترین راه برای بازگشت این است که به تاریخ مراجعه شود و بار دیگر تمدن خویش مطالعه و بررسی گردد؛ تمدنی که سراپا انسانیت، علم، کمال، هنر، ادب، اخلاق، و تقوا است. از نظر صدر، انسان اگر بخواهد از اثرگذاری در جهان هستی برخوردار شود باید طبق آموزه‌های دینی حرکت کند. اگر تلاش انسان فقط در برآورده ساختن نیازهای جسمانی خود باشد تحت تأثیر عالم ماده قرار خواهد گرفت و موفق نخواهد شد در جهان هستی مؤثر واقع شود. بنابراین، علم به‌تنهایی برای خوشبختی بشر کافی نیست؛ بلکه دین به همراه علم است که می‌تواند باعث سعادت دنیوی و اخروی انسان شود.

کتابنامه

- اباذری، عبدالرحیم (۱۳۹۳). هنر امام موسی صدر در ایجاد وحدت میان ادیان و مذاهب. فرهنگ زیارت، ۲۱، ۶۵-۸۴.
- ابراهیم‌زاده آملی، عبدالله (۱۳۸۶). انسان در نگاه اسلام و اومانیسیم. قیسات، ۴۴، ۵۱-۷۰.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن شعبه (۱۴۰۴ ق.). تحف العقول. مصحح: علی اکبر غفاری. چاپ دوم. قم: جامعه مدرسین.
- بطحایی، سید علی (۱۳۹۰). امام موسی صدر و دغدغه هم‌گرایی جهان اسلام. هفت آسمان، ۵۱، ۱۱۹-۱۳۲.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۷۳). تکاپوی اندیشه‌ها. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- چانگ، ها-جون (۱۳۹۵). نیکوکاران بدطینت: اسراری از گناهکاری ملل ثروتمند و تهدیدی برای خوشبختی جهانی. مترجم: پیغامی و همکاران. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق.). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع).
- خانم‌های، سید علی (۱۳۷۶). بیانات در دیدار زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی. یکم فروردین. سایت: <https://khl.ink/f/2830>.
- رجبی، محمود (۱۳۸۸). انسان‌شناسی. چاپ سیزدهم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ع).
- زرشناس، شهریار (۱۳۸۳). مبانی نظری غرب مدرن. تهران: کتاب صبح.
- _____ (۱۳۹۴). درباره نیهیلیسم و سیر تطوّر آن. تهران: سروش.
- سیاوشی، مصطفی (۱۳۸۹). اومانیسیم یا کرامت انسان. روزنامه کیهان، ۱۹/۰۷/۱۳۸۹، ۶.
- صدر، موسی (۱۳۸۹). سیره و سرگذشت امام موسی صدر. مترجم: مهدی سرحدی. تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر. ج ۱ و ۲.
- _____ (۱۳۹۰). حدیث سحرگاهان، گفتارهای تفسیری. مترجم: علی‌رضا محمودی و مهدی موسوی‌نژاد. تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.
- _____ (۱۳۹۱). سفر شهادت. مترجم: مهدی فرخیان و احمد ناظم. تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.
- _____ (۱۳۹۲). انسان آسمان. مترجم: احمد ناظم. تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.
- _____ (۱۳۹۴). نای و نی. مترجم: علی حجتی کرمانی. چاپ سوم. تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.
- _____ (۱۳۹۵). ادیان در خدمت انسان. چاپ چهارم. تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.
- _____ (۱۳۹۸). دین در جهان امروز. چاپ دوم. تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.
- _____ (۲۰۰۰ م.). مسیره الامام السید موسی الصدر. اعداد و توثیق: یعقوب ضاهر. بیروت: دار بلال.
- عبدلی، معصومه (۱۳۹۹). فلسفه تربیتی امام موسی صدر. تهران: انتشارات علمی-فرهنگی.
- فرخیان، مهدی (۱۳۸۵). اندیشه رپوده‌شده، گفتارهایی درباره امام موسی صدر. تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق.). الکافی. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مریدی، فاطمه (۱۳۹۷). بازخوانی اندیشه‌های تربیتی امام موسی صدر. مطالعات تربیتی و اجتماعی قرآن و عترت، ۱، ۱۲۵-۱۳۹.
- مسعودی، حسین (۱۳۸۱). درآمدی بر شناخت انسان جدید. حوزه، ۱۰۹ و ۱۱۰، ۳-۱۸.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. تهران: صدرا.
- نصری، عبدالله (۱۳۸۲). گفتمان مدرنیته. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- _____ (۱۳۹۴). چشمی به آسمان، نگاهی بر زمین. تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.
- Abazari, Abd ul-Rahim (2013). The art of Imam Musa Sadr in creating unity between religions and religions. *Farhang Ziarat magazine*, 21, 65-84. (in Persian)
- Abdoli, Masouma (2019). *The educational philosophy of Imam Musa Sadr*. Tehran: Scientific and Cultural Publications. (in Persian)
- Bathai, Seyyed Ali (2018). Imam Musa Sadr and the concern of the convergence of the Islamic world. *Haft Asman magazine*, 51, 119-132. (in Persian)
- Ebrahimzadeh Amoli, Abdullah (2007). Man in the eyes of Islam and Humanism. *Qobsat magazine*, 44, 51-70. (in Persian)
- Farrokhian, Mehdi (2015). *Kidnapped thought, speeches about Imam Musa Sadr*. Tehran: Imam Musa Sadr Cultural Research Institute. (in Persian)
- Horr Amili, Muhammad bin Hasan (1988). *Al-Wasal al-Shia*. Qom: Al-Bayt Institute. (in Arabic)
- Ibn Sho'ba Harrani, Hasan Bin Sha'ba (1983). *Tuhf al-Aqool*. edited by Ali Akbar Ghaffari. second edition. Qom: Modaresin Society. (in Arabic)

- Jafari, Mohammad Taghi (1994). *Takapovi Andisheha*. Tehran: Farhang Islamic Publishing House. (in Persian)
- Chang, ha-Joon (2015). *Bad philanthropists: Secrets of the sinfulness of rich nations and a threat to global happiness*. translated by Keshami et al. Tehran: Imam Sadiq University Press. (in Persian)
- Khamenei, Seyed Ali (1997). Statements in the visit of pilgrims and nearby shrine of Motahar Razavi. 1st of Farvardin. on the website: <https://khl.ink/f/2830>. (in Persian)
- Kolini, Muhammad bin Yaqub (1986). *Al-Kafi*. 4th edition. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyya. (in Arabic]
- Masoudi, Hossein, (2002). An introduction to the knowledge of the new human being. *Hozha Magazine*, 109 & 110, 3-18. (in Persian)
- Motahari, Morteza (1997). *The collection of works of master Shahid Motahari*. Tehran: Sadra. (in Persian)
- Muridi, Fatemeh (2017). Rereading the educational thoughts of Imam Musa Sadr. *educational and social studies of Quran and Atrat*, 1, 125-139. (in Persian)
- Nasri, Abdullah (2003). *Discourse of Modernity*. Tehran: Farhang Islamic Publishing House. (in Persian)
- (2015). *Eye on the sky, look on the earth*. Tehran: Imam Musa Sadr Cultural Research Institute. (in Persian)
- Rajabi, Mahmoud (2009). *Anthropology*. 13th edition. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. (in Persian)
- Sadr, Musa (2000). *The path of Imam Sayyid Musa al-Sadr*. editions and verification: Yaqub Zaher. Beirut: Dar Bilal. (in Persian)
- (2009). *Biography of Imam Musa Sadr*. translated by Mahdi Sarhi. Tehran: Imam Musa Sadr Cultural Research Institute. Vol. 1 & 2. (in Persian)
- (2011). *Martyrdom Journey*. translated by Mehdi Farkhian and Ahmad Nazim. Tehran: Imam Musa Sadr Cultural Research Institute. (in Persian)
- (2012). *Insan Asman*. translated by Ahmad Nazim. Tehran: Imam Musa Sadr Cultural Research Institute. (in Persian)
- (2014). *Nai and Nai*. translated by Ali Hojjati Kermani. third edition. Tehran: Imam Musa Sadr Cultural Research Institute. (in Persian)
- (2015). *Religions in the service of mankind*. 4th edition. Tehran: Imam Musa Sadr Cultural Research Institute. (in Persian)
- (2018). *Religion in today's world*. second edition. Tehran: Imam Musa Sadr Cultural Research Institute. (in Persian)
- (2018). *Hadith of Sahargahan, interpretive discourses*. translated by Alireza Mahmoudi and Mehdi Mousavinejad. Tehran: Imam Musa Sadr Cultural Research Institute. (in Persian)
- Siavoshi, Mustafa (2009). Humanism or Human Dignity. *Keihan Newspaper*, 19762, 07/19/1389, 6. (in Persian)
- Zarshanas, Shahriar (2013). *Theoretical foundations of the modern West*. Tehran: Ketab Sobh. (in Persian)
- (2014). *About nihilism and its evolution*. Tehran: Soroush. (in Persian)